

روسیه و مناقشه قره‌باغ

مصطفی خیری^۱

در چارچوب رقابت‌های ژئوپلیتیک موجود میان روسیه و غرب، کرملین مناطق خارج نزدیک را در حوزه منافع استراتژیک و حیاتی خود تعریف نموده و از مناقشات سرزمینی حل نشده موجود در این مناطق نظیر بحران قره‌باغ به‌عنوان ابزاری برای تثبیت نفوذ خود در جمهوری‌های جدا شده از اتحاد جماهیر شوروی بهره برده است. در این بین مناقشه قره‌باغ به‌عنوان جدی‌ترین مشکل امنیتی قفقاز جنوبی بیش از دو دهه است که تداوم داشته است و مطالعه پوی‌های منطقه‌ای بر شکنندگی وضعیت نه صلح نه جنگ حاکم و احتمال تشدید دوباره مناقشه اشاره دارد. مناقشه‌ای که ظرفیت تبدیل شدن به جنگی تمام عیار میان طرف‌های درگیر را دارد. با توجه به مطالب مذکور، نوشتار حاضر به دنبال پاسخگویی به این سوال اصلی است که تشدید مناقشه قره‌باغ چه فرصت‌ها و چالش‌هایی برای کرملین می‌تواند در پی داشته باشد؟ ایجاد ناامنی در مسیرهای صادراتی انرژی از دریای خزر به سوی بازارهای غربی و استقرار نیروهای روسیه در منطقه قره‌باغ و در چارچوب نیروهای حافظ صلح را می‌توان مهم‌ترین فرصت پیش روی کرملین دانست. در مقابل احتمال درگیر شدن با ترکیه به‌عنوان متحد جمهوری آذربایجان و تقویت نفوذ غرب در قفقاز در سایه تشدید بحران چالش‌های احتمالی متوجه روسیه خواهند بود. در این مقاله تلاش شده است به روش توصیفی و تحلیلی و با استفاده از چارچوب نظری ژئوپلیتیک، احتمال تشدید مناقشه قره‌باغ و چالش‌ها و فرصت‌های متوجه روسیه مورد بررسی قرار گیرند.

واژگان کلیدی: مناقشه قره‌باغ، روسیه، جمهوری آذربایجان و جمهوری ارمنستان.

۱. نویسنده مسئول، دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

مقدمه

خلاً قدرت ناشی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی زمینه را برای شعله‌ور شدن مناقشه قره‌باغ در منطقه حساس و استراتژیک قفقاز جنوبی فراهم نمود. تلاش‌های گروه مینسک^۱ وابسته به سازمان امنیت و همکاری اروپا^۲ و دیگر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی نتیجه ملموسی با خود به همراه نداشته است. این مناقشه متأثر از روابط منازعه‌آمیز طرف‌های درگیر، رقابت‌های ژئوپلیتیک و رویکردهای متضاد بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی است که به دنبال کسب نفوذ در منطقه می‌باشند. در واقع، بحران قره‌باغ را نمی‌توان منازعه سرزمینی صرف قلمداد نمود، بلکه محل تلاقی منافع بازیگران خارجی نیز به شمار می‌رود. این وضعیت بغرنج نیز موجب پیچیدگی این بحران شده است. رقابت‌های ژئوپلیتیک بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای در کنار مواضع انعطاف‌ناپذیر طرفین درگیری چشم‌انداز حل مسالمت‌آمیز این بحران در آینده نزدیک را با تردید مواجه نموده است.

از سویی دیگر، بحران قره‌باغ به‌عنوان بحرانی پیچیده و خطرناک در مقایسه با دیگر بحران‌های منطقه قفقاز، بزرگ‌ترین چالش امنیتی منطقه به شمار می‌رود که احتمال تشدید مناقشه و تبدیل آن به جنگی تمام عیار میان طرف‌های درگیر زیاد می‌باشد. به‌رغم توافق‌نامه آتش‌بس ۱۹۹۴ نمی‌توان از این بحران تحت عنوان مناقشه خاموش^۳ یاد کرد. زیرا عملیات جنگی و آتش‌باری مواضع طرفین در امتداد خطوط تماس و حتی مرزهای ملی دو کشور ادامه دارد. از سال ۲۰۱۴ به این طرف میزان تنش و درگیری در منطقه به طور جدی افزایش یافته است و به بالاترین حد خود از زمان برقراری آتش‌بس در سال ۱۹۹۴ رسیده است. این افزایش هم از لحاظ تعداد موارد نقض آتش‌بس و هم از لحاظ ماهیت تجهیزات جنگی مورد استفاده قابل ردیابی است. نقض مکرر آتش‌بس در کنار بن‌بست دیپلماتیک موجود سر راه مذاکرات صلح زمینه را برای شروع جنگی تمام عیار در منطقه فراهم نموده است.

با توجه به عمق علائق ژئوپلیتیک روسیه در منطقه قفقاز جنوبی، تشدید بحران قره‌باغ فرصت‌ها و چالش‌های بیشتری را در مقایسه با دیگر بازیگران خارجی متوجه این کشور خواهد نمود. در اصل جایگاه ویژه روسیه در سیاست منطقه قفقاز جنوبی و نقش کلیدی این

^۱. Minsk Group

^۲. Organization for Security and Co-operation in Europe(OSCE)

^۳. Frozen Conflict

کشور در مناقشه قره‌باغ موجب حساسیت و تاثیرپذیری جدی این کشور از تغییراتی شده است که در محیط امنیتی منطقه قفقاز در حال رخ دادن می‌باشند. از دید رهبران کرم‌لین، این کشور در منطقه قفقاز جنوبی دارای منافع امنیتی و ملی حیاتی است که ناشی از مجاورت جغرافیایی و اشتراکات تاریخی طولانی مدت می‌باشد. از آنجایی که استراتژی و جاه‌طلبی ژئوپلیتیک روسیه کنترل جمهوری‌های جدا شده از اتحاد جماهیر شوروی از طریق اعمال نفوذ بر این کشورها و جلوگیری از ادغام آنها با غرب می‌باشد، فرصت‌ها و چالش‌های ناشی از تشدید مناقشه در منطقه قره‌باغ کوهستانی را می‌توان بیشتر در چارچوب تاثیرات آن بر استراتژی کرم‌لین در منطقه بی‌ثبات قفقاز جنوبی مورد بررسی قرار داد. در این میان نظم جدیدی که بعد از بحران اوکراین در منطقه اوراسیا و شرق اروپا شکل گرفته است سوالات زیادی را با خود به همراه داشته و بر نگرانی‌ها در این زمینه افزوده است. همانطوری که اندیشمند آمریکایی دانیل تریزمان^۱ تاکید نموده است، بحران اوکراین نشان داد که روسیه نظم اروپایی پسا جنگ سرد را از نو تاسیس نموده است (Daniel, 2016). نوع واکنش روسیه به مسئله تهدید منافع این کشور در اوکراین این سوال را در ذهن بسیاری از اندیشمندان سیاسی ایجاد کرده است که آیا کرم‌لین چنین رویکردی را در صورت به چالش کشیده شدن منافع خود در منطقه بی‌ثبات و حساس قفقاز که مملو از تضادهای سیاسی و قومی است، اتخاذ خواهد نمود؟

در مطبوعات غربی از تشدید مناقشه به‌عنوان چالش و از تداوم وضعیت نه جنگ و نه صلح موجود تحت عنوان فرصت برای منافع و امنیت ملی روسیه یاد می‌کنند و در این چارچوب رویکرد سیاست خارجی کرم‌لین را در راستای حفظ وضع موجود تبیین می‌نمایند. در واکنش به این ادعاها در می ۲۰۱۳ سرگئی لاوروف^۲، وزیر خارجه روسیه، ضمن تقبیح این ایده که روسیه از بحران قره‌باغ استفاده ابزاری می‌نماید و تمایلی به حل این مناقشه ندارد اظهار داشت، "وضعیت سیاسی به طور حتم برای هر کسی غیر قابل قبول است بنابراین نیازی نیست که کسی را متقاعدکنیم به اینکه وضعیت غیرقابل قبول است... وضعیت برای فدراسیون روسیه نیز غیرقابل قبول است" (Lavrov, 2013). ولی در این نوشتار قصد داریم در کنار چالش‌ها، فرصت‌های احتمالی تشدید مناقشه را نیز مورد ارزیابی قرار دهیم. با

^۱. Daniel Treisman

^۲. Sergey Lavrov

توجه به مطالب مذکور، نوشتار حاضر به دنبال پاسخگویی به این سوال اصلی است که تشدید مناقشه قره‌باغ چه فرصت‌ها و چالش‌هایی برای کرم‌لین می‌تواند در پی داشته باشد؟ در پاسخ به آن این فرضیه مطرح شده است که ایجاد ناامنی در مسیرهای صادراتی انرژی از دریای خزر به سوی بازارهای غربی و استقرار نیروهای روسیه در منطقه قره‌باغ و در چارچوب نیروهای حافظ صلح را می‌توان مهم‌ترین فرصت پیش روی کرم‌لین دانست. در مقابل احتمال درگیر شدن با ترکیه به‌عنوان متحد جمهوری آذربایجان و تقویت نفوذ غرب در قفقاز در سایه تشدید بحران قره‌باغ چالش‌های احتمالی متوجه روسیه خواهند بود. در این مقاله تلاش شده است به روش توصیفی و تحلیلی و با استفاده از چارچوب نظری ژئوپلیتیک، احتمال تشدید مناقشه قره‌باغ و چالش‌ها و فرصت‌های متوجه روسیه مورد بررسی قرار گیرند.

چارچوب نظری

ژئوپلیتیک رویکردی است بر سیاست بین‌الملل که در تلاش است تا رفتارهای سیاسی بازیگران را بر اساس محیط طبیعی تبیین نماید. بر این اساس رویکرد ژئوپلیتیک بیانگر تاثیر جغرافیا بر امور سیاسی است (Plano & Alto, 1988:98). به عبارتی دیگر ژئوپلیتیک را می‌توان مطالعه اثرگذاری عوامل جغرافیایی یعنی ویژگی‌های طبیعی و انسانی نظیر موقعیت جغرافیایی، نحوه توزیع منابع طبیعی و انسانی بر روابط بین‌الملل و در تصمیم‌گیری‌های سیاسی صاحبان قدرت دانست. موقعیت سرزمینی و منابع طبیعی (عوامل ژئواکونومیک) از عوامل طبیعی ژئوپلیتیک به شمار می‌روند. موضوعات و مفاهیم مورد مطالعه ژئوپلیتیک نیز طیف وسیعی نظیر؛ ژئوپلیتیک به‌عنوان دانش کسب قدرت، ژئوپلیتیک به‌عنوان دانش رقابت و گسترش حوزه نفوذ، ژئوپلیتیک به‌عنوان دانش مناطق بحرانی و ژئوپلیتیک به‌عنوان دانش روابط قدرت را شامل می‌شوند.

ژئوپلیتیک هر منطقه نقش عمده در برقراری روابط مسالمت‌آمیز و یا در ایجاد منازعه و یا رقابت میان کشورهای آن منطقه دارد. به عبارتی دیگر در ذات و ساختار جغرافیای سیاسی ویژگی‌ها و واقعیت‌های عینی نهفته است که به صورت بنیادین منطق رقابت و منازعه را بین کشورها ترویج می‌دهد. اندیشمندان ژئوپلیتیک در مطالعه ریشه‌های منازعه هر کدام به جنبه‌ای از عوامل ژئوپلیتیک اشاره دارند. برخی به عوامل ژئواکونومیک و منبع سرزمینی مناقشات و برخی دیگر به عوامل هویتی و فرهنگی یعنی ویژگی‌های جمعیتی تاکید دارند. در

میان عوامل ژئواکونومیکی، منابع انرژی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین متغیرهای ژئوپلیتیک در تعاملات میان بازیگران و به چالش کشیدن رقیبان در عرصه بین‌المللی از اهمیتی استراتژیک برخوردار است. جایگاه نفت و گاز در اقتصاد سیاسی بین‌المللی و اهمیت آن به‌عنوان کالایی استراتژیک موجب شده است که این منابع نقش مهمی در شکل‌دهی به الگوهای رقابت، منازعه، همکاری، هم‌گرایی و واگرایی میان کشورها و در عرصه نظام بین‌الملل داشته باشند. بهره‌مندی از این منابع و کنترل زیرساخت‌های انرژی از جمله خطوط لوله در چارچوب فرصت‌های ژئوپلیتیک مورد توجه بازیگران بوده است. دیپلماسی خطوط لوله که با تأکید بر کنترل مسیرهای انتقال در پی پیوند میان ژئوپلیتیک انرژی و سیاست می‌باشد نقش مهمی در ژئوپلیتیک انرژی دارد (شیرخانی و شریفی، ۱۳۹۶: ۱۱۹).

در میان اندیشمندان این حوزه پیتر هگت^۱ به منبع سرزمینی منازعه تأکید دارد. وی به دوازده عامل سرزمینی تنش‌زا در میان کشورها اشاره می‌کند. طبق نظریه هگت امتداد و گسترش سرزمینی یک گروه قومی و زبانی به خاک کشور همسایه، ادعای ارضی یک کشور نسبت به کشور همسایه و جنبش جدایی‌طلبی قومی در فضای داخلی یک کشور از جمله عوامل تنش‌زای ژئوپلیتیک می‌باشند (قربانی‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۷۸). به عبارتی دیگر یکی از زمینه‌های منازعه تعلقات ژئوپلیتیک بازیگران است. تعلقات ژئوپلیتیک تشکیل‌دهنده زیربنای منافع و علایق ملی کشورها در ورای مرزهای ملی می‌باشند و ناظر بر مواردی هستند که با تمام یا بخشی از خصیصه‌های طبیعی یا انسانی کشور تجانس و همگونی دارند. علائق ژئوپلیتیک در واقع تامين کننده نیازهای کشور در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، ارتباطی، نظامی و امنیتی و غیره هستند. این علائق باعث تقویت وزن ژئوپلیتیک کشورها می‌گردند (حافظ‌نیا و رومینا، ۱۳۹۶: ۹). بیشترین علائق ژئوپلیتیک یک کشور در مجاورت مرزهای ملی و در کشورهای هم‌جوار آن است و با دور شدن از مرزهای ملی کشورها میزان این علائق نیز کاهش می‌یابد.

علائق ژئوپلیتیک علاوه بر منازعه که در بالا اشاره گردید می‌توانند زمینه‌ساز رقابت کشورها و قدرت‌های بزرگ با یکدیگر شوند. در مباحث ژئوپلیتیک نقطه کانونی رقابت بر سر فضای جغرافیایی و امتیازات موجود در آن می‌باشد تا از پس آن امکان تحصیل قدرت برای حکومت‌ها و سازه‌های ژئوپلیتیک فراهم آید. در چارچوب رقابت‌های ژئوپلیتیک بازیگران نظام

^۱. Peter Hggett

بین‌الملل، قلمروهای ژئوپلیتیک در واقع حوزه نفوذ بازیگران به شمار می‌روند. بازیگران از طریق به پیش راندن مرزهای ژئوپلیتیک خود در تلاش هستند تا قلمرو ژئوپلیتیک یا دامنه نفوذ خود را گسترش داده و در مقابل حوزه نفوذ رقیبان را محدود سازند. در اصل قدرت و رقابت بازیگران موجب بسط یا تحدید قلمروهای ژئوپلیتیک آنها می‌شود (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۱۶). فرصت‌ها و چالش‌های ژئوپلیتیک به دلیل ماهیت جغرافیایی و دوام و پایداری بیشتر از اهمیت زیادی در رابطه با منافع و امنیت ملی کشورها برخوردار هستند. فرصت ژئوپلیتیک را می‌توان بهره‌مندی از عوامل ثابت و متغیر ژئوپلیتیک به منظور ارتقا موقعیت کشورها در نظام بین‌الملل دانست. در مقابل چالش ژئوپلیتیک نیز عبارت از ایجاد وضعیتی نامساعد برای کشورها بر اساس عوامل ثابت و متغیر ژئوپلیتیک و متاثر نمودن سیاست کشورها می‌باشد.

مناقشه قره‌باغ و زمینه‌های تشدید آن

در دوران حیات حکومت اتحاد جماهیر شوروی، نزاع جمهوری ارمنستان و جمهوری آذربایجان بر سر منطقه قره‌باغ از حد اعتراضات گاه و بیگاه طرفین فراتر نرفت و این به‌خاطر اقتدار آهنین مسکو در آن دوران بود. با انجام اصلاحات گورباچف^۱، فضا برای طرح خواسته‌های قدیمی درباره قره‌باغ آغاز شد. از ابتدای سال ۱۹۸۸ به تدریج اختلاف بین ارمنه و آذری‌ها در جنوب قفقاز آشکار شد. پارلمان قره‌باغ در ۱۲ ژوئن ۱۹۸۸ به جدایی کامل قره‌باغ از جمهوری آذربایجان و پیوستن آن به ارمنستان رای داد. در اصل درگیری بین دو کشور قفقاز جنوبی در سال ۱۹۸۸ هنگامی آغاز شد که ارمنستان ادعاهای سرزمینی خود علیه جمهوری آذربایجان را مطرح کرد. آرزوی دستیابی به ارمنستان بزرگ، شکل‌گیری یک شبکه قوی از مهاجران ارمنی در کشورهای دیگر (دیاسپورا) و قدرت یافتن این گروه در کشورهای غربی و روسیه و در نهایت بروز وجوه رادیکالیستی و چپ‌گرایانه در میان نخبگان ارمنی و تشکیل احزاب افراطی مانند داشناکسیون^۲ باعث شکل‌گیری یک نیروی عظیم روانی-اجتماعی برای اشغال قره‌باغ در فاصله مابین ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۴ گردید. پشتیبانی روسیه و جنگ حاکمیت در باکو از دیگر عواملی بودند که به اشغال ۲۰ درصد از خاک جمهوری آذربایجان توسط نیروهای ارمنی و آواره شدن یک میلیون آذربایجانی منجر شدند (Mitoyan, 2017:1). در

^۱. Gorbachev

^۲. Dashnaksion

این جنگ نیروهای ارمنی موفق شدند علاوه بر منطقه قره‌باغ کوهستانی هفت منطقه دیگر جمهوری آذربایجان را نیز که در اطراف منطقه قره‌باغ کوهستانی قرار داشتند به اشغال نظامی خود درآورند. از زمان اشغال قره‌باغ تاکنون، شورای امنیت سازمان ملل چهار قطعنامه صادر کرده است. ولی هیچکدام نتوانسته به حل و فصل بحران کمکی نماید. این قطعنامه‌ها عبارتند از: قطعنامه ۸۲۲، ۸۵۳، ۸۷۹ و ۸۸۴. قطعنامه‌های سازمان ملل ضمن تاکید بر حاکمیت و تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان و بر غیر قابل تغییر بودن مرزهای بین‌المللی، ممنوعیت توسل به زور جهت تصرف قلمرو سرزمینی دیگر دولت‌ها را خاطر نشان نموده‌اند. البته شورای امنیت در پی ناتوانی خود در حل و فصل این بحران، تصمیم گرفت حل آن را به یک سازمان منطقه‌ای (سازمان امنیت و همکاری اروپا) واگذار نماید.

گروه مینسک وابسته به سازمان امنیت و همکاری اروپا در سال ۱۹۹۲ و با عضویت ۹ کشور به ریاست آمریکا، روسیه و فرانسه تشکیل شد. این گروه توانست در ۱۲ می ۱۹۹۴ آتش‌بس را بین دو طرف در بیشکک^۱ برقرار نماید. برای تأمین صلح در این منطقه گروه مینسک به ریاست سه کشور روسیه، فرانسه و ایالات متحده آمریکا آغاز به فعالیت نمود. این گروه تا به امروز موفق به حل مناقشه نشده است. تدوین اصول مادرید^۲ را می‌توان مهم‌ترین دستاورد گروه مینسک در زمینه حل مناقشه دانست. اصول مادرید پس از سال‌ها مذاکرات میان روسای جمهور و وزرای خارجه جمهوری آذربایجان و ارمنستان و با میانجی‌گری روسیه، آمریکا و فرانسه مورد توافق طرفین مناقشه قرار گرفت. این اصول چارچوب حقوقی لازم برای حل بحران قره‌باغ را فراهم آورده است و مفاد آن به شرح زیر می‌باشند.

۱. ارمنستان بایستی تمامی هفت منطقه اشغالی اطراف قره‌باغ را که در اوایل دهه ۹۰ میلادی اشغال نموده بود، بازگرداند.

۲. منطقه قره‌باغ کوهستانی وضعیت حقوقی موقت کسب می‌کند و این وضعیت تا تعیین موقعیت حقوقی نهایی ادامه خواهد یافت.

۳. وضعیت حقوقی نهایی منطقه قره‌باغ کوهستانی در نهایت از طریق رای مردم منطقه تعیین خواهد شد.

۴. گذرگاهی برای اتصال ارمنستان به منطقه قره‌باغ کوهستانی تاسیس خواهد شد.

^۱. Bishkek

^۲. Madrid

۵. نیروهای صلح‌بان بین‌المللی امنیت منطقه قره‌باغ و روستاهای اطراف خطوط تماس را بر عهده خواهند گرفت.

۶. حق بازگشت تمامی آوارگان به سرزمین‌هایی که از آنها بیرون رانده شده‌اند باید تامین شود (Helsinki Commission Report, 2017:3-4).

با وجود تلاش‌های و مذاکرات طولانی مدت طرف‌های درگیر در اواخر سال ۲۰۰۹ سرژ سرکیسیان^۱، رئیس‌جمهور وقت ارمنستان، با نقض توافق خود با جمهوری آذربایجان موافقت خود را تنها با بازگرداندن پنج منطقه اطراف قره‌باغ را بیان نمود و این مسئله مانع جدی بر سر مذاکرات گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا در تاسیس صلح در مطلقه بوده است (Bryaz, 2016). ابتکارات و پیشنهادهایی نیز از سوی روسیه برای حل مناقشه ارائه شده‌اند، ولی نتوانسته‌اند بر بن‌بست حاکم در حل بحران کمکی نمایند. برای نمونه در یکی از این طرح‌ها، پوتین در دیدار با روسای جمهور آذربایجان و ارمنستان پیشنهاد بازگرداندن دو منطقه اطراف قره‌باغ به جمهوری آذربایجان را در مقابل عادی‌سازی روابط بین دو کشور را ارائه نمود. مطابق پیشنهاد پوتین^۲ جمهوری آذربایجان نیز بایستی تحریم‌های اعمالی علیه جمهوری ارمنستان را بر طرف می‌نمود. مطابق این پیشنهاد بعد از برگرداندن دو منطقه و عادی‌سازی روابط مسئله برگرداندن پنج منطقه اشغالی باقی مانده و سرنوشت منطقه قره‌باغ کوهستانی موضوع مذاکرات بعدی دو کشور می‌شد. هرچند هر دو طرف از این پیشنهاد استقبال نمودند ولی با این حال با توجه به خطرات داخلی به طور رسمی با آن موافقت ننمودند.

بن‌بست دیپلماتیک که در روند حل و فصل بحران قره‌باغ ایجاد شده، چالشی جدی برای امنیت اوراسیا است. هر دو کشور جمهوری آذربایجان و ارمنستان بر تقاضاهای حداکثری خود در حل بحران تاکید دارند و حل بحران را بازی با جمع جبری صفر در نظر دارند. باکو بر اصل تمامین ارضی دولت‌ها تاکید دارد در حالی که ایروان بر حق تعیین سرنوشت ملت‌ها اشاره می‌نماید. توماس دی وال^۳ از اندیشمندان موسسه قفقاز جنوبی مستقر در آمریکا در رابطه با بن‌بست دیپلماتیک موجود و احتمال شروع جنگی جدید در قره‌باغ می‌نویسد؛ "اگر

¹. Serzh Sargsian

². Putin

³. Thomas de Wall

رهبر ارمنستان به‌طور آشکار حاکمیت خود بر قره‌باغ را اعلام می‌نماید و می‌گوید سرزمین‌های آذربایجانی اطراف قره‌باغ که نیروهای ارمنی در فاصله سال‌های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ اشغال نمودند، نمی‌توانند بازگردانده شوند در این صورت چیزی برای مذاکره با باکو باقی نمی‌گذارد و دو طرف در حال برگشت به مسیر جنگ می‌باشند" (De Wall, 2018b).

در کنار شکست تلاش‌های میانجی‌گرایانه، مسلح شدن فزاینده طرف‌های درگیر و نقض مکرر آتش‌بس خطر شروع عملیات جنگی میان دو کشور را افزایش داده است (Council Foreign Relation, 2018). آتش‌بسی که در ماه می ۱۹۹۴ برقرار شد در عمل رعایت نشده است و به همین دلیل مناقشه قره‌باغ را نمی‌توان مناقشه‌ای خاموش نامید. درگیری‌های سال ۲۰۱۴ در واقع پایانی بر ثبات نسبی موجود در منطقه قره‌باغ بود که نزدیک به دو دهه و از سال ۱۹۹۴ بر منطقه حاکم بوده است. در سال‌های اخیر تعداد موارد نقض آتش‌بس در خطوط تماس افزایش یافته است. در این میان جنگ چهار روزه آوریل ۲۰۱۶ که تلفات آن بیش از ۳۰۰ نفر برآورد شده است، اوج شکنندگی صلح در منطقه را به نمایش گذاشت (Council Foreign Relation, 2018). از زمان جنگ چهار روزه آوریل احتمال شروع مجدد جنگی تمام عیار در منطقه قوت گرفته است. نقض مکرر آتش‌بس در امتداد خطوط تماس و حتی در مرزهای بین‌المللی دو کشور جمهوری آذربایجان و ارمنستان و تلفات نظامی و غیرنظامی ناشی از آن در شرایطی صورت می‌گیرد که منطقه مورد مناقشه عاری از نیروهای حافظ صلح می‌باشد.

مسئله دیگر اینکه آتش‌بس شکننده حاکم در منطقه بیشتر مدیون توازن قوایی است که در حال از بین رفتن می‌باشد. طرف‌های درگیر در مناقشه سال‌ها است که مشغول تقویت توان نظامی و خرید تجهیزات جنگی متعدد و پیشرفته نظیر موشک‌های بالیستیک می‌باشند. درآمدهای کلان نفتی و به دنبال آن تقویت توان نظامی و اقتصادی جمهوری آذربایجان باعث به هم خوردن توازن قوا به نفع این کشور شده است. بر اساس گزارش مؤسسه بین‌المللی تحقیقات صلح استکهلم، جمهوری آذربایجان در فاصله زمانی بین ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۶ بیش از بیست برابر ارمنستان تجهیزات جنگی وارد نموده است (Stockholm International Peace Research Institute, 2017).

امکان وقوع جنگ نیابتی بین روسیه و ترکیه

منطقه بی‌ثبات و استراتژیک قفقاز جنوبی از جمله مناطقی است که منافع دو کشور روسیه و ترکیه در تضاد با همدیگر قرار دارند (International Crisis Group, 2018:18). به واسطه عمق علائق ژئوپلیتیک موجود میان روسیه با جمهوری ارمنستان از یک سو و ترکیه با جمهوری آذربایجان از سوی دیگر احتمال درگیر شدن دو قدرت منطقه‌ای یعنی روسیه و ترکیه در جنگ قره‌باغ وجود دارد (International Crisis Group, 2017:3). در اصل ابعاد منطقه‌ای این بحران آن را به خطرناک‌ترین مناقشه منطقه تبدیل نموده است. ترکیه جمهوری آذربایجان را بخش مهمی از عمق استراتژیک خود در کشورهای پیرامونی در نظر دارد. دو کشور دارای روابط استراتژیک و اقتصادی مستحکمی بوده و با گذر زمان بر اهمیت روابط دو کشور افزوده می‌شود. نفت و گاز جمهوری آذربایجان و عبور آن از مسیر ترکیه به بازارهای جهانی بر اهمیت جمهوری آذربایجان در نزد ترکیه افزوده است. در کنار روابط استراتژیک، باکو و آنکارا دارای اشتراکات قومی، فرهنگی و زبانی نیز می‌باشند. از دید رهبران ترکیه تا زمانی که جمهوری آذربایجان در قفقاز و آلبانی در بالکان ثبات و موقعیت قدرت منطقه‌ای را کسب نکنند، افزایش وزن ژئوپلیتیک ترکیه در هر دو منطقه و توسعه سیاست‌هایی در مناطق آدریاتیک و خزر که در داخل حوزه‌های تأثیر ماورای مرزی قرار می‌گیرند، ممکن نخواهد بود (داود اوغلو، ۱۳۹۱: ۱۳۷). گسترش نفوذ ترکیه در قفقاز و امتداد یافتن آن تا منطقه دریای خزر منوط به تبدیل موقعیت جمهوری آذربایجان به یک بازیگر کلیدی در منطقه می‌باشد. از دید آنکارا اشغال بخش‌هایی از جمهوری آذربایجان توسط ارمنستان در واقع باخت استراتژیک ترکیه نیز می‌باشد (Davutoğlu, 2009:126).

به همین دلیل در جریان جنگ قره‌باغ و به دنبال اشغال بخش‌هایی از جمهوری آذربایجان، ترکیه روابط دیپلماتیک خود با جمهوری ارمنستان را قطع نمود و مرزهای خود را روی این کشور بست. تا به امروز نیز مرز دو کشور بسته بوده است. همزمان آنکارا به حمایت نظامی از جمهوری آذربایجان نیز اقدام نمود. آموزش نیروهای آذربایجانی، کمک‌های نظامی و کمک به مدرنیزاسیون ارتش جمهوری آذربایجان بخشی از این حمایت‌های نظامی به شمار می‌روند. در زمان قتل عام بیش از ۶۰۰ نفر از اهالی شهر خوجالی^۱ جمهوری آذربایجان واقع

^۱. Khojali

در منطقه قره‌باغ توسط ارتش جمهوری ارمنستان در فوریه ۱۹۹۲ تظاهرات گسترده‌ای در ترکیه روی داد و رئیس جمهور وقت تورگوت اوزال^۱ اعلام نمود که در حال بررسی مسئله مداخله نظامی علیه جمهوری ارمنستان می‌باشد (Hale, 2008:271-272). دولت ترکیه ضمن تهدید نظامی این کشور بخشی از نیروی نظامی خود را به منطقه نخجوان اعزام نمود. این تحرکات باعث واکنش شدید مقامات روسیه و فرمانده کل نیروهای جامعه مشترک المنافع و هشدار به ترکیه گردید. فرمانده مذکور اعلام نمود؛ "هرگونه مداخله خارجی در قره‌باغ منجر به درگیری بزرگ نظامی خواهد شد" (بصیری و خیری، ۱۳۹۶: ۴۰). منظور وی درگیر شدن کرملین در جنگ به نفع ایروان بود. زیرا جمهوری ارمنستان متحد نظامی روسیه و تنها جاپای مستحکم کرملین در منطقه استراتژیک و بی‌ثبات قفقاز جنوبی به شمار می‌رود و حضور نظامی این کشور در جمهوری ارمنستان عامل کلیدی در تلاش‌های مستمر کرملین در حفظ نفوذ روسیه در منطقه‌ای است که روسیه آن را خارج نزدیک و حوزه نفوذ انحصاری خود می‌داند. علاوه بر همکاری‌های دو کشور در چارچوب سازمان پیمان امنیت دسته جمعی^۱، همکاری‌های نظامی و امنیتی دو جانبه ایروان و کرملین نیز برای منافع امنیتی روسیه در منطقه قفقاز حائز اهمیت استراتژیک می‌باشد. ارتش روسیه در جمهوری ارمنستان دارای دو پایگاه نظامی است. پایگاه نظامی ۱۰۲ روسیه در منطقه گومری^۲ به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین پایگاه‌های روسیه در خارج از این کشور در شمال جمهوری ارمنستان و پایگاه هوایی ۳۶۲ در نزدیک ایروان قرار دارند.

تحوالی مهم دیگری که در رابطه با بحران قره‌باغ و بعد از برقراری آتش‌بس در منطقه روی داده است، امضای توافقنامه‌های نظامی دو جانبه میان جمهوری ارمنستان و روسیه از یک طرف و ترکیه و جمهوری آذربایجان از طرف دیگر می‌باشد. با امضای این توافق‌نامه‌ها هر دو قدرت منطقه‌ای یعنی آنکارا و مسکو تعهداتی را در قبال امنیت متحدین خود بر عهده گرفته‌اند. آنکارا و باکو همکاری‌های نظامی موثری را در دهه ۹۰ برپا نمودند. با این حال همکاری‌های نظامی دو کشور پس از امضای توافق‌نامه همیاری متقابل و شراکت استراتژیک^۳ در سال ۲۰۱۰ از همکاری‌های فنی به سطح استراتژیک ارتقا یافت. این

¹. Collective Security Treaty Organization

². Gyumri

³. Strategic Partnership and Mutual Assistance Agreement (SPMA)

توافق‌نامه بر تعهد امنیتی متقابل دو طرف در صورتی که یکی از طرف‌های این توافق مورد حمله خارجی قرار گیرد تاکید دارد (Gurbanov, 2017). در این توافق ایجاد پایگاه نظامی ترکیه در قلمرو جمهوری آذربایجان تصریح نشده است و از سویی مساعدت در دفع تجاوز خارجی بایستی با مشورت طرف‌ها صورت گیرد. علاوه بر توافق‌نامه مذکور نیروهای مسلح دو کشور همکاری نظامی گسترده‌ای نیز دارند. نیروهای نظامی جمهوری آذربایجان به طور منظم در تمرین‌های نظامی مشترک با ترکیه مشارکت می‌نمایند. این تمرین‌های نظامی مشترک که بعضاً با مشارکت کشورهای دیگر نیز صورت می‌گیرند در کسب آمادگی جنگی، هماهنگی واحدهای نظامی و ارتقا برنامه‌ریزی‌های رزمی مشترک نقشی اساسی دارند.

در همین رابطه و در ۲۰ اگوست ۲۰۱۰ توافق‌نامه‌ای بین رئیس‌جمهور وقت ارمنستان، سرژ سرکیسیان و رئیس‌جمهور وقت روسیه یعنی دیمیتری مدودف^۱ در ایروان امضا گردید. بر اساس این توافق‌نامه مدت حضور نیروهای نظامی روسیه از سال ۲۰۲۰ تا ۲۰۴۴ تمدید گردید. در مقابل کرملین نیز متعهد شد ضمن تامین نیروی نظامی ارمنستان با تجهیزات جنگی مدرن امنیت ملی ارمنستان را تضمین نماید (Peña-Ramos, 2017:8). توافق‌نامه دفاعی فوق در واقع به روزه شده توافق‌نامه ۱۹۹۵ به شمار می‌رود که به نیروهای زمینی و هوایی روسیه اجازه داشتن پایگاه نظامی در غرب این کشور را داده بود. بعد از امضای توافق‌نامه دفاعی مذکور سخنگوی حزب حاکم ارمنستان، ادوارد شارمازانوف^۲ توافق‌نامه جدید را ضامن امنیت مرزهای ارمنستان در برابر جمهوری آذربایجان در شرق و ترکیه در غرب این کشور نامید و از آن به‌عنوان مانعی در برابر تلاش‌های جمهوری آذربایجان برای حل بحران قره‌باغ از طریق توسل به قوه قهریه یاد نمود (O'Rourke, 2010). در کنار توافق‌نامه مذکور جمهوری ارمنستان عضو سازمان پیمان امنیت دسته جمعی نیز می‌باشد. مطابق ماده چهار این سازمان که اقتباس شده از ماده پنج ناتو است در صورت مورد حمله قرار گرفتن هر یک از اعضا حمایت نظامی از آن بر عهده سایر اعضا نیز می‌باشد (Bescotti, 2018:3). از آنجایی که قره‌باغ بخشی از جمهوری ارمنستان به شمار نمی‌رود و هیچ کشوری حتی خود ایروان نیز استقلال آن را به رسمیت نشناخته است لذا از دید کارشناسان مسئله تضمین امنیت ملی جمهوری ارمنستان از سوی روسیه شامل قره‌باغ کوهستانی نمی‌شود. با این حال با شروع

¹. Dmitry Medvedev

². Eduard Sharmazanov

جنگی تمام عیار سرایت آن به مرزهای ملی جمهوری ارمنستان نیز اجتناب‌ناپذیر خواهد بود و در این شرایط ایروان از کرملین به‌عنوان تضمین‌کننده امنیت ملی ارمنستان و عضو سازمان پیمان امنیت دسته جمعی درخواست مداخله خواهد نمود. چنین وضعی می‌تواند مداخله روسیه و در نهایت واکنش ترکیه در قالب حمایت از جمهوری آذربایجان را با خود به همراه داشته باشد. جنگ چهار روزه آوریل ۲۰۱۶ و مشاجرات لفظی روسیه و ترکیه را می‌توان دلیلی بر احتمال تحقق چنین سناریویی در آینده دانست. در این جنگ، اردوغان^۱ روسیه را که از روسای گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا بود به جای وساطت بی‌طرفانه و شرافتمندانه به سوگیری و حمایت از جمهوری ارمنستان متهم نمود. هرچند در مدت زمان کمتر از یک هفته آتش‌بس مجدداً برقرار گردید، ولی با این احتمال شروع دوباره درگیری در منطقه قره‌باغ و خطر کشیده شدن دو رقیب منطقه‌ای به داخل مناقشه در آینده نیز دور از انتظار نمی‌باشد (International Crisis Group, 2018:19).

روسیه و دو راهی بی‌طرفی یا حمایت از ارمنستان

مناقشه قره‌باغ را می‌توان مهم‌ترین چالش امنیتی دولت ارمنستان دانست. با این حال شراکت استراتژیک ایروان با کرملین مانعی جدی در برابر تلاش‌های باکو برای توسل به قوه قهریه در آزادسازی اراضی اشغالی خود بوده است. این شراکت همچنین با تثبیت حضور روس‌ها در منطقه ژئوپلیتیک قفقاز در خدمت اهداف کلان سیاست خارجی کرملین نیز بوده است. بررسی اسناد سیاست خارجی و دکترین نظامی روسیه حکایت از آن دارد که این کشور حرکت زیرساخت‌های غربی از جمله ناتو و اتحادیه اروپا به سوی مرزهای خود را تهدید امنیتی قلمداد می‌نماید. برای نمونه سند "استراتژی سیاست خارجی"^۲ جدید روسیه که در ۳۰ نوامبر ۲۰۱۶ به تایید پوتین رسید بر مسئله ارتقاء موقعیت روسیه در نظام بین‌الملل و مقابله با نفوذ غرب در مرزهای روسیه تاکید دارد. در این سند آمده است؛ "فدراسیون روسیه نسبت به گسترش ناتو، نزدیکی زیرساخت‌های اتحاد آتلانتیک شمالی به مرزهای روسیه و گسترش اقدامات نظامی آن در مناطق مرزی روسیه نگرش منفی دارد". در مقابل ایجاد ترتیبات منطقه‌ای با همکاری روسیه و کشورهای منطقه مورد تاکید قرار گرفته است. "توسعه

^۱. Erdogan

^۲. Foreign Policy Concept

همکاری دو و چند جانبه با دولت‌های عضو جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع^۱ و تحکیم بیشتر ساختارهای هم‌گرایی فعال در حوزه جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع همراه با مشارکت روسیه از برنامه‌های دارای اولویت در سیاست خارجی فدراسیون روسیه است." (The Ministry of Foreign Affairs of the Russian..., 2016). در این میان ایروان تنها کشور در منطقه قفقاز است که در ترتیبات منطقه‌ای مورد نظر کرملین یعنی سازمان امنیت دسته جمعی و اتحادیه اقتصادی اوراسیا^۲ عضو بوده و با تاسیس پایگاه‌های روسیه باعث حضور نظامی کرملین در منطقه قفقاز شده است. لذا متحد ارزشمندی برای کرملین به شمار می‌رود.

شراکت استراتژیک دو کشور با چالش‌هایی نیز همراه است و استحکام گذشته خود را از دست داده است. تلاش‌های ارمنستان برای نزدیکی به غرب باعث ایجاد بی‌اعتمادی‌هایی در این شراکت شده است. کرملین امضای توافق‌نامه مشارکت جامع و گسترده^۳ ارمنستان با اتحادیه اروپا و همکاری‌های ایروان با ناتو نظیر مشارکت جمهوری ارمنستان در تمرین‌های نظامی این سازمان را با دید منفی می‌نگرد. از سویی دیگر اتکا ایروان به کرملین به‌عنوان تامین کننده امنیت ملی این کشور باعث به تحلیل رفتن حاکمیت و استقلال ملی ارمنستان شده و با محدود نمودن چشم‌اندازهای پیش روی ایروان سیاست خارجی این کشور را در تنگنای جدی قرار داده است (Giragosian, 2017:2). ایجاد محدودیت در همکاری‌های ایروان و غرب از جمله این محدودیت‌هاست و این موضوع نارضایتی جامعه ارمنی را با خود به همراه داشته است. اعتراضات عمومی در جولای ۲۰۱۵ هر چند در ابتدا در اعتراض به افزایش بهای برق مصرفی شروع شد و به جنبش ایراون الکتریک^۴ مشهور گردید ولی در ادامه به اعتراض علیه وابستگی رژیم ایروان به کرملین تبدیل گردید (Kogan, 2016:2). در واقع، ناتوانی دولت ارمنستان در اتخاذ سیاست مستقل موجب اعتراضات گردیده بود. به همین جهت برخی از اندیشمندان ارمنی بر این باور هستند که روسیه مشکلات خود در منطقه قفقاز جنوبی را با هزینه ارمنستان حل می‌نماید (Shahnazaryan, 2016:3). ایروان همچنین تجهیز ارتش جمهوری آذربایجان با سلاح‌های پیشرفته روسی را مغایر با روح

¹. CIS

². Eurasian Economic Union

³. Comprehensive and Enhanced Partnership Agreement (CEPA)

⁴. Electric Yerevan

شراکت استراتژیک دو طرف می‌داند. فروش تجهیزات نظامی روسیه نارضایتی محافل سیاسی و افکاری عمومی ارمنستان را با خود به همراه داشته است و به چالشی در روابط تبدیل شده است (Galstyan, 2018:2)، دستاوردهای نظامی جمهوری آذربایجان در جنگ چهار روز آوریل ۲۰۱۶ که با استفاده از تجهیزات جنگی پیشرفته روسی صورت گرفت بر بی‌اعتمادی آرامنه نسبت به روسیه دامن زده است. روسیه در پاسخ فروش تجهیزات جنگی را ابزاری برای اعمال نفوذ بر جمهوری آذربایجان می‌داند. با توجه به واقعیات مذکور، عدم حمایت جدی روسیه از جمهوری ارمنستان در صورت شعله‌ور شدن دوباره مناقشه قره‌باغ می‌تواند حاکمیت جدید ارمنستان را که به دنبال ایجاد موازنه در روابط با قدرت‌های غربی و روسیه است به حرکت در مدار غرب ترغیب نماید و با به چالش کشیدن شراکت استراتژیک دو کشور به خروج ایروان از مدار روسیه دامن بزند. شراکتی که با تجهیز ارتش جمهوری آذربایجان با سلاح‌های روسی و اقدامات غرب‌گرایانه نیکول پاشینیان^۱ آسیب‌هایی را متحمل شده است. در چنین شرایطی حرکت خزنده غرب در منطقه قفقاز جنوبی که از گرجستان شروع شده است با سرایت به جمهوری ارمنستان می‌تواند پایانی بر نفوذ تاریخی روسیه در منطقه باشد. در مجموع به نظر می‌رسد احتمال درگیر شدن روسیه با جمهوری آذربایجان بعید به نظر می‌رسد زیرا این امر باعث از دست رفتن جمهوری آذربایجان به نفع رقیب منطقه‌ای دیرینه روسیه یعنی ترکیه خواهد شد (Zolyan, 2017:112).

مسئله دیگر امکان سرایت جنگ به قلمرو جغرافیایی جمهوری ارمنستان است. موضوعی که می‌تواند به فعال شدن سازوکارهای دفاعی تعبیه شده در سازمان پیمان امنیت جمعی که روسیه و جمهوری ارمنستان عضو آن هستند منجر شود. درخواست حمایت از سوی جمهوری ارمنستان بعید است که با حمایت عمومی در سازمان همراه باشد زیرا دو کشور قزاقستان و بلاروس که روسای جمهورشان از جایگاه ویژه‌ای در سازمان برخوردار می‌باشند، همکاری‌های مستحکم و مستمری با جمهوری آذربایجان دارند و حاضر به حمایت از ارمنستان در مقابل جمهور آذربایجان نخواهند بود. حتی در جریان جنگ چهار روزه آوریل از جمهوری آذربایجان حمایت نمودند. در نهایت چنین وضعی می‌تواند بر پویایی طرح‌های ادغام اوراسیایی مورد نظر کرملین تاثیر منفی داشته باشد (Markedonov, 2017b:7). امری که ممکن است سیاست خارجی روسیه را با خطرات اضافی مواجه نماید.

^۱. Nikol Pashinyan

سناریوی دیگری که محتمل به نظر می‌رسد، حمایت کرملین از ارمنستان در مناقشه خواهد بود. چنین رویکردی نیز ضمن درگیر نمودن روسیه با ترکیه که در بالا مورد بحث قرار گرفت، نفوذ و جایگاه روسیه را در منطقه حساس و استراتژیک قفقاز جنوبی با تهدید جدی مواجه خواهد ساخت. یکی از اقدامات پوتین بعد از به قدرت رسیدن تلاش برای بهبود روابط با باکو بوده است که در دوره یلتسین^۱ آسیب‌های جدی دیده بود. از آن زمان وی تلاش نموده است تا نشان دهد که اهمیتی یکسان برای روابط با ایروان و باکو قائل است (De Waal, 2018a). در نتیجه چنین تلاش‌هایی است که امروزه باکو نه تنها بزرگ‌ترین شریک تجاری روسیه در منطقه قفقاز به شمار می‌رود، بلکه همکاری‌های نظامی گسترده‌ای نیز بین دو کشور وجود دارد. باکو به‌عنوان بزرگ‌ترین وارد کننده تجهیزات نظامی روسیه در قفقاز در حدود ۸۰ درصد از تجهیزات جنگی خود را از این کشور تامین می‌کند (Galstyan, 2018:2) و بازار صادراتی خوبی برای صنایع نظامی روسیه به شمار می‌رود. ثمره شراکت باکو و مسکو در رویکرد روسیه نسبت به بحران قره‌باغ قابل مشاهده بوده است. سرگئی مارکادانف اندیشمند روسی بر این بارو است که مسکو در رابطه با مناقشات سرزمینی منطقه قفقاز از سیاست بازبینی‌گزینشی پیروی می‌کند. در حالی که استقلال مناطق جدایی طلب گرجستان را به رسمیت می‌شناسد، نه تنها استقلال قره‌باغ را به رسمیت نمی‌شناسد، بلکه تلاش‌های مقامات جدایی طلب قره‌باغ برای برگزاری انتخابات را مورد سرزنش قرار می‌دهد (Markedonov, 2017b:5). در چنین شرایطی سوگیری روسیه به نفع ارمنستان باعث از دست رفتن تمامی دستاوردهایی خواهد بود که در عرض چندین سال حاصل شده‌اند.

مسئله مهم‌تر از روابط نظامی و اقتصادی حرکت باکو به سوی اردوگاه غرب خواهد بود. جمهوری آذربایجان از زمان استقلال در سال ۱۹۹۱، سیاست خارجی مبتنی بر "موازنه ژئوپلیتیک"^۲ را در پیش گرفته است. موازنه ژئوپلیتیک به معنای ایجاد تعادل بین نیروهای سیاسی-جغرافیایی متعارض است (Kelly, 2016:39). بحران اوکراین رقابت بین طرح‌های ادغام اروپایی و ارواسیایی را تشدید نموده است. مولداوی، گرجستان و اوکراین توافق‌نامه همکاری با اتحادیه اروپا را امضا کرده‌اند. ارمنستان، قزاقستان و بلاروس به اتحادیه ارواسیا ملحق شده‌اند. جمهوری آذربایجان نیز به دنبال ایجاد توازن میان اتحادیه اروپا و اتحادیه

1. Yeltsin

2. Geopolitical Equilibrium

اوراسیا می‌باشد. مداخله روسیه در مناقشه قره‌باغ (به نفع ارمنستان) می‌تواند، جمهوری آذربایجان را به نزدیکی با غرب ترغیب نماید. همانطوری که که جنگ ۲۰۰۸ روسیه و گرجستان، همسایه غربی جمهوری آذربایجان یعنی گرجستان را به پایگاه غرب در قفقاز تبدیل کرد. هرچند علائق ژئوپلیتیک غرب در قفقاز کمتر از روسیه می‌باشد با این حال هر دو منطقه قفقاز را حوزه رقابت ژئوپلیتیک خود در نظر دارند. قفقاز در چارچوب استراتژی غرب برای تامین امنیت انرژی و ایجاد تنوع در بازارهای تامین کننده نفت و گاز از اهمیت استراتژیک برخوردار می‌باشد. این منطقه همچنین می‌تواند به‌عنوان اهرم علیه روسیه توسط غرب مورد استفاده قرار گیرد.

نامانی مسیرهای عبوری انرژی از دریای خزر به بازارهای غربی

رویکرد کلان سیاست خارجی روسیه در قبال خارج نزدیک واضح و بی‌تغییر بوده است. مطابق این رویکرد، وجود هر نوع چالش و یا مخالفت با دامنه نفوذ این کشور در قفقاز جنوبی برای رهبران کرملین غیرقابل قبول می‌باشد. بنابراین هرتلاشی برای به چالش کشیدن نفوذ روسیه در منطقه با واکنش جدی کرملین مواجه خواهد شد. جنگ ۲۰۰۸ روسیه و گرجستان را می‌توان اثبات تجربی چنین ادعایی دانست. سه اصل اساسی تثبیت نقش روسیه به‌عنوان عرضه کننده انرژی، ایجاد و حمایت از رژیم‌های مشابه با رژیم سیاسی حاکم در کرملین و تامین امنیت در امتداد مرزهای روسیه، راهنمای رویکرد سیاست خارجی کرملین در رابطه با همسایگان این کشور می‌باشند (Sonnleitner, 2016: 84). در راستا استراتژی سیاست خارجی این کشور، کرملین درصدد بهره‌برداری از اهرم انرژی جهت ارتقاع موقعیت خود در معادلات بین‌المللی می‌باشد. بودجه ملی و در کل اقتصاد این کشور وابسته به استخراج و صدور منابع هیدروکربنی است. هرگونه اخلال در این نقش، تهدیدی بر امنیت و منافع ملی روسیه به حساب می‌آید.

طرح‌های انتقال انرژی از منطقه دریای خزر به سوی بازارهای غربی که با حمایت قدرت‌های غربی در حال اجرا می‌باشند با دستورکار انرژی روسیه منافات دارند. در کنار عوامل اقتصادی، سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نیز در تعیین مسیر این خطوط لوله دارای نقش اساسی می‌باشند. منابع هیدروکربنی دریای خزر و عبور آن از مسیر قفقاز به بازارهای جهانی ضمن تحکیم استقلال و حاکمیت ملی جمهوری‌های آذربایجان و گرجستان

و تحکیم موقعیت تفلیس و حاکمان غرب‌گرای آن، سلطه انحصاری کرملین بر مسیرهای عبوری انرژی را در هم شکسته است. کرملین بر این باور است که جمهوری آذربایجان با حمایت غرب به کریدور انتقال منابع گازی ترکمنستان و قزاقستان نیز تبدیل خواهد شد (Strimbovschi, 2016: 125) و وابستگی کشورهای آسیای مرکزی به قلمرو و مسیرهای ترانزیتی روسیه از میزبان فعلی هم کاهش خواهد یافت. طرح‌های مذکور ضمن دور زدن روسیه بخشی از بازار هدف روسیه را نیز از کنترل این کشور خارج نموده‌اند زیرا بازار هدف آنها نیز همان بازارهای غربی است که مقصد نفت و گاز روسیه نیز هستند.

مسئله اساسی دیگر اینکه این طرح‌ها می‌توانند بر استراتژی کرملین در استفاده از اهرم انرژی به‌عنوان ابزار سیاسی در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی تاثیر منفی گذاشته و با کاهش وابستگی غرب به منابع هیدروکربنی روسیه، سیاست کرملین در این زمینه را با چالش مواجه سازند. یکی از طرح‌های اساسی در این زمینه کریدور گاز جنوبی^۱ است که هدف انتقال منابع هیدروکربنی و به‌خصوص گاز خاورمیانه و حوزه دریای خزر از طریق ترکیه به بازارهای اروپایی را در نظر دارد. کاهش تولید داخلی اتحادیه اروپا در سال‌های اخیر باعث افزایش وابستگی این اتحادیه به گاز وارداتی شده است (Siddi, 2017: 2). در کنار آن بحران اوکراین، نگرانی‌ها از وابستگی اتحادیه اروپا به روسیه به‌عنوان بزرگ‌ترین عرضه‌کننده انرژی به این اتحادیه را با خود به همراه داشته است. این مسائل باعث شده‌اند تا کریدور گاز جنوبی در تامین امنیت انرژی این اتحادیه و کاهش وابستگی اتحادیه به منابع انرژی روسیه از اهمیت استراتژیک برخوردار باشد. به همین دلیل، اتحادیه اروپا از این طرح حمایت مالی و سیاسی می‌نماید. از آنجایی که روسیه تامین‌کننده اصلی گاز کشورهای جنوب شرقی اروپا به شمار می‌رود، دولت آمریکا نیز کریدور مذکور را در راستا کاهش وابستگی کشورهای مذکور به گاز وارداتی از روسیه می‌داند و از آن پشتیبانی می‌نماید. در چارچوب این طرح، انتقال گاز به ترکیه از میدان گازی شاه دنیز جمهوری آذربایجان در سال ۲۰۱۸ شروع گردید و در سال ۲۰۲۰ انتقال گاز به اروپا نیز آغاز خواهد شد.

با توجه به اینکه توسعه مراحل بعدی این طرح در دستور کار اتحادیه اروپا قرار دارد، چشم‌انداز پیوستن ترکمنستان و ایران به این طرح می‌تواند در استراتژی تنوع‌سازی اتحادیه اروپا و کاهش وابستگی به گاز وارداتی از روسیه نقشی کلیدی داشته باشد. کریدور گاز جنوب

^۱. Southern Gas Corridor(SGC)

هرچند در شرایط فعلی تاثیر جدی بر موقعیت روسیه به‌عنوان عرضه‌کننده عمده گاز به اتحادیه اروپا نخواهد داشت ولی ابعاد ژئوپلیتیک این طرح و ظرفیت توسعه‌ای آن در آینده واکنش روسیه را برخواهد انگیخت. در واکنش به اقدامات قدرت‌هایی غربی، کرملین به سرعت در حال پی‌گیری طرح‌های انرژی خود در جنوب شرق اروپا و ترکیه با هدف تقویت جایگاه خود در رقابت با کریدور جنوبی می‌باشد. توسعه مسیرهای جایگزین برای انتقال گاز روسیه به بازارهای غربی و به‌خصوص مسیر دریایی جریان ترکی^۱ که هدف دور زدن اوکراین را نیز در نظر دارد در این چارچوب قابل تحلیل می‌باشند. رقابت بین کریدور جنوبی و جریان ترکی بر دو نکته کلیدی اشاره دارد. نخست، حفظ بازارهای غربی برای روسیه از اهمیت استراتژیک برخوردار می‌باشد. نکته دوم در حال حاضر کرملین طرح‌های ژئوپلیتیک اجرا شده توسط اتحادیه اروپا را در همان میدان بازی ژئوپلیتیک پاسخ می‌دهد.

در کنار رقابت ژئوپلیتیک جریان ترکی با کریدور گاز جنوبی، تهدید امنیتی ناشی از تشدید مناقشه قره‌باغ، ظرفیت مختل نمودن طرح‌های انرژی مورد حمایت غرب در منطقه را دارد. این مناقشه که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی شعلهور گردید و با توافق‌نامه صلح پایان نیافت؛ بلکه توافق‌نامه امضا شده در سال ۱۹۹۴ به آتش‌بس منجر گردید و در حال حاضر وضعیت نه جنگ و نه صلح بر منطقه حاکم است. با این حال، درگیری در خط تماس و تلفات نیروهای نظامی و حتی غیرنظامی در دو سوی خط تماس به امری عادی تبدیل شده است و در سال‌های اخیر بر موارد نقض آتش‌بس افزوده شده است. مسئله مهم دیگر اینکه منطقه درگیری در چند کیلومتری مسیرهای عبوری انرژی از دریای خزر به بازارهای غربی قرار دارد. جمهوری ارمنستان با هدف تقویت توازن بازراندگی خود سیستم‌های موشکی پیشرفته اسکندر را که توان هدف قراردادن اهدافی در عمق جمهوری آذربایجان از جمله زیرساخت‌های نفت و گاز این کشور را دارند از روسیه خریداری نموده است. ایروان موشک‌های مذکور را در ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۶ و در رژه روز استقلال این کشور در ایروان به نمایش گذاشت (Mustafayeva, 2018:122). همچنین نیروی هوایی این کشور در تمرینات نظامی خود حمله به زیرساخت‌های انرژی جمهوری آذربایجان را شبیه‌سازی می‌نماید (Siddi, 2017:5).

^۱. Turkish Stream

با توجه به واقعیات مذکور تشدید مناقشه قره‌باغ می‌تواند به ناامنی مسیر جمهوری آذربایجان و در نهایت انصراف کشورهای شرق خزر به انتقال منابع هیدروکربنی از مسیر جمهوری آذربایجان منجر شود. به این ترتیب، عقیم گذاشتن طرح‌های انرژی مورد نظر کشورهای غربی و جلوگیری از تعمیق روابط باکو-تفلیس در راستا منافع روسیه در منطقه خواهد بود. لذا به نظر می‌رسد جریان انرژی از این خطوط تا زمانی ادامه خواهد یافت که تحمل روسیه به پایان نرسیده باشد (Rumer, Sokolsky & Stronski, 2017:24) زیرا که این زیرساخت‌ها از نزدیکی مرزهای روسیه هم عبور می‌کنند. همانطوری که جنگ روسیه و گرجستان در سال ۲۰۰۸ باعث توقف صدور نفت جمهوری آذربایجان از طریق بنادر گرجستان شد و علت آن مورد هدف قرار گرفتن منطقه‌ای در نزدیکی خط لوله باکو-تفلیس جبهان اعلام گردید. البته در این حمله به خطوط لوله آسیبی وارد نشده بود.

مداخله مستقیم روسیه در مناقشه قره‌باغ

برخی تفاوت‌های کلیدی وجود دارند که مناقشه قره‌باغ را از دیگر مناقشات حوزه اوراسیا متمایز می‌سازند. نخست آنکه منطقه قره‌باغ کوهستانی تنها منطقه مورد ادعای ارمنه نیست، بلکه هفت منطقه دیگر نیز در اطراف قره‌باغ وجود دارند که تمام و یا بخش‌هایی از آنها در اشغال جمهوری ارمنستان قرار دارند. دولت ارمنستان مدعی است برای حفظ امنیت منطقه قره‌باغ این مناطق را نیز اشغال نموده است. از طرفی دیگر، برخلاف دیگر مناقشات سرزمینی که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی شعله‌ور شدند در منطقه قره‌باغ کوهستانی و یا در مناطق اشغالی اطراف آن هیچ نیروی صلح‌بان خارجی خواه روسی و یا بین‌المللی وجود ندارد. در واقع، مناقشه قره‌باغ تنها مناقشه در منطقه قفقاز جنوبی است که نیروهای روسی در آن حضور ندارند و به این ترتیب روسیه در آن مداخله مستقیم ندارد و این موضوعی است که در مسکو از آن تحت عنوان ضعفی غیرقابل قبول یاد می‌شود. در نهایت اینکه برخلاف دیگر مناقشات حوزه اوراسیا، مناقشه قره‌باغ را نمی‌توان جنگی نیابتی بین کشورهای غربی و روسیه دانست (Markedonov, 2017a). در جولای ۲۰۱۵ جیمز وارلیک^۱، نماینده آمریکا در گروه مینسک، بحران قره‌باغ را حوزه‌ای نامید که منافع و دیدگاه‌های مسکو و واشینگتن در آن هم‌پوشانی دارند. به همین دلیل حتی پس از جنگ

^۱. James Warlick

روسیه و گرجستان در سال ۲۰۰۸ کشورهای غربی نیز از تلاش‌های میانجی‌گرایانه دیمتری مدودیف، رئیس‌جمهور وقت روسیه در حل مناقشه قره‌باغ حمایت نمودند. این در حالی است که بحران آبخازیا^۱ و اوستیای جنوبی^۲ در گرجستان، کریمه^۳ در اوکراین و تا اندازهای ترانسنیستریا^۴ در مولداوی متاثر از شکاف‌ها و رقابت‌های ژئوپلیتیک روسیه و کشورهای غربی می‌باشند. تاکید ناتو و کشورهای غربی بر تمامیت ارضی کشورهای مذکور و به‌خصوص گرجستان و اوکراین نیز بر این امر اشاره دارد. برخلاف بحران آبخازیا و اوستیای جنوبی در گرجستان هر دو طرف مناقشه قره‌باغ مایل به میانجی‌گری روسیه در بحران می‌باشند. عدم قرارگیری مناقشه قره‌باغ در قالب جنگ‌های نیابتی غرب و روسیه، روس‌ها را به این اندیشه واداشته که با هزینه کمتر و بدون واکنش جدی غرب می‌توانند نیروهای خود را به منطقه مورد مناقشه و در پوشش نیروهای حافظ صلح گسیل دهند.

روس‌ها همواره به دنبال تقویت نفوذ و حضور در بحران قره‌باغ بوده‌اند. تلاش برای تضعیف نقش گروه مینسک و در حقیقت حضور بازیگران غربی و استقرار نیروهای روسی در منطقه مورد مناقشه در این چارچوب قابل ارزیابی می‌باشند. با این حال باکو و ایروان هر دو از تلاش روسیه برای گسترش حضور نظامی خود در منطقه و از طریق اعزام نیروهای خود به مناطق مورد مناقشه با خبر بوده و مخالف چنین تحولی می‌باشند. این موضوع از معدود مواردی است که باکو و ایروان در آن توافق دارند. یکی از ابتکارات روسیه برای حل بحران قره‌باغ به طرح لاوروف معروف می‌باشد. نکات کلیدی این طرح عبارت بودند از بازگرداندن پنج منطقه اطراف قره‌باغ به جمهوری آذربایجان و اعزام نیروهای روس به مناطق جنگی قره‌باغ تحت عنوان نیروهای صلح‌بانی. عدم‌پذیرش طرح لاوروف در سال ۲۰۱۵ نشان داد، طرف‌های درگیر از حضور نیروهای نظامی روسیه در قره‌باغ و کنترل هر چه بیشتر منطقه توسط کرملین واهمه دارند (Hedenskog, Holmquist, Norberg, 2018:32). اما شروع جنگی تمام عیار در قره‌باغ می‌تواند زمینه را برای عملیاتی نمودن خواست کرملین در منطقه فراهم نماید. در این حالت روس‌ها می‌توانند به بهانه مقابله با پاکسازی نژادی و نقض جدی

¹. Abkhazia

². South Osetia

³. Crimea

⁴. Transnistria

حقوق بشر در قره‌باغ نظامیان خود را وارد منطقه نمایند. شاه‌نازاریان^۱، اندیشمند ارمنی بر این باور است که ارمنستان با بازگرداندن اراضی اشغالی موافقت نخواهد نمود و کرملین به دنبال اجرای سناریوی جنگی جدیدی در منطقه قره‌باغ می‌باشد و زمان شروع جنگ جدید را با توجه به تحولات ژئوپلیتیک جدید تعیین خواهد نمود. بر اساس این سناریو، کرملین باکو را به شروع عملیات جنگی و آزادسازی برخی از مناطق اشغالی ترغیب خواهد نمود. در این هنگام کرملین اعلام خواهد کرد که ایروان قادر به دفاع از قره‌باغ در مقابل جمهوری آذربایجان نمی‌باشد و اعزام نیروهای صلح‌بان روسی برای محافظت از منطقه قره‌باغ ضروری می‌باشد (Shahnazaryan, 2016:3).

نتیجه گیری

به نظر می‌رسد، تشدید مناقشه قره‌باغ چالش بیشتر و فرصت کمتری برای روسیه در منطقه قفقاز دربر خواهد داشت. تشدید تنش باعث خواهد شد تا استراتژی روسیه برای بهره‌مندی از مناقشات اوراسیا برای حضور در خارج نزدیک با چالشی جدی مواجه شود. در نتیجه جنگ ۲۰۰۸ با گرجستان، کرملین بخش مهمی از نفوذ خود را در قفقاز از دست داده است. لذا با شروع جنگی دوباره میان ایروان و باکو انتخاب یکی از طرف‌های درگیر انتخاب سختی خواهد و به از دست رفتن نفوذ روسیه در بخش مهم دیگری از قفقاز منجر خواهد شد. در یک طرف ایروان قرار دارد که هم پیمان نظامی روسیه بوده و در طرح‌های ادغام اوراسیایی تحت رهبری کرملین حضور دارد و در طرف دیگر باکو به عنوان همسایه روسیه همچنین شریک اقتصادی و سیاسی کرملین قرار دارد.

با سرایت جنگ به مرزهای جمهوری ارمنستان و درخواست کمک ایروان از کشورهای عضو سازمان پیمان امنیت دسته جمعی روسیه در وضعیت بغرنجی قرار خواهد گرفت. در چنین شرایطی ممکن است، کرملین از شرکای خود در سازمان پیمان امنیت دسته جمعی نظیر قزاقستان و بلاروس بخواهد تا موضعی مشترک اتخاذ نمایند. اتخاذ تصمیم مشترک از سوی اعضای که در بحران آبخازیا و کریمه^۲ موضعی متفاوت به نمایش گذاشته بودند، چندان ممکن نخواهد بود زیرا قزاقستان و و بلاروس شراکت و همکاری گسترده‌ای با

^۱. Shahnazaryan

^۲. Crimea

جمهوری آذربایجان دارند. در نتیجه، ارمنستان با مشاهده عدم حمایت متحدان ممکن است به ناکارآمدی این سازمان و خروج از آن متقاعد شود. به این ترتیب، تشدید مناقشه می‌تواند به فروپاشی این سازمان منتهی شود. ممکن است که کرم‌لین با مشاهده عدم حمایت اعضای سازمان پیمان امنیت دسته جمعی از ایروان، خود به تنهایی از ایروان در جنگ جانبداری نماید. نتیجه این اقدام کرم‌لین تضعیف موقعیت روس‌ها در جمهوری آذربایجان و حرکت باکو به سوی منظومه غرب خواهد بود. چنین رویکردی تنش در روابط روسیه و ترکیه را نیز به همراه خواهد داشت.

از آنجایی که تهدید امنیتی ناشی از جنگ با جمهوری آذربایجان بر سر قره‌باغ باعث اتکا ایروان بر روسیه به‌عنوان تامین‌کننده امنیت ملی این کشور شده است. رویکرد بی‌طرفانه روسیه نیز باعث بی‌اعتمادی ایروان به کرم‌لین شده و تحرکات واگرایانه نیکول پاشینیان از طرح‌های اوراسیایی را تشدید خواهد نمود. در مجموع به نظر می‌رسد، شروع جنگ چالشی جدی در برابر استراتژی کرم‌لین برای مدیریت بحران خواهد بود. مهم‌ترین چالش ناشی از تشدید مناقشه قره‌باغ برای روسیه تنش با ترکیه و باخت ژئوپلیتیک به نفع غرب در منطقه استراتژیک قفقاز خواهد بود.

منطقه قفقاز با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک خود از اهمیت استراتژیک برخوردار است. به لحاظ موقعیت ژئوپلیتیک این منطقه محور مواصلاتی میان شمال - جنوب و غرب - شرق است و یکی از مسیرهای اصلی دسترسی به دریای خزر، دریای سیاه و آسیای مرکزی می‌باشد. طرح‌های انرژی تکمیل شده و در حال اجرا که هدف انتقال منابع هیدروکربنی دریای خزر و آسیای مرکزی به بازارهای جهانی و با دور زدن روسیه را در نظر دارند را می‌توان به نوعی اثبات تجربی فرضیه گذرگاه بودن قفقاز نماید. چنین طرح‌هایی می‌توانند، چالشی جدی در برابر رویکرد کرم‌لین در استفاده از اهرم انرژی به‌عنوان ابزار سیاسی در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی باشند. لذا تنش در قره‌باغ می‌تواند با تهدید مسیر انرژی مورد نظر غرب در منطقه در خدمت استراتژی انرژی روسیه باشد. از سوی دیگر، کرم‌لین به منظور حفظ نقش رهبری خود در منطقه قفقاز آمادگی خود را برای تغییر در مرزهای بین‌المللی (مورد آبخازیا و اوستیا)، جلوگیری از نفوذ بازیگران خارجی (اتحادیه اروپا، امریکا و ناتو) و حفظ نقش مرکزی در مدیریت مناقشه قره‌باغ را به نمایش گذاشته است. این اقدامات روسیه نشان می‌دهد، حضور در منطقه قفقاز برای روسیه از اهمیتی حیاتی برخوردار است و

شروع دوباره جنگ در قره‌باغ می‌تواند با زمینه‌سازی برای استقرار نظامیان روسیه در قره‌باغ فرصتی برای تثبیت حضور نظامی این کشور در منطقه باشد.

کرم‌لین نیز به اینکه چالش‌های شروع جنگ بر فرصت‌های ناشی از آن سنگینی می‌کند واقف است. به همین دلیل روسیه از طریق همکاری‌های فنی و نظامی با باکو و ایروان می‌خواهد از برقراری توازن قدرت در منطقه و عدم برتری یکی از طرف‌های درگیر و در نهایت از تداوم وضعیت نه جنگ و نه صلح موجود مطمئن شود. وقتی که جنگ چهار روزه آوریل شروع شد، کرم‌لین خود را در موقعیتی ناخوشایند دید. از طرفی، باکو از مداخله روسیه برای اعمال آتش‌بس و جلوگیری از پیشروی‌های هرچه بیشتر ارتش این کشور ناخشنود بود و از سویی دیگر ایروان نیز این کشور را به نادیده انگاشتن توافقات نظامی خود با ارمنستان مورد انتقاد قرار می‌داد. مسئله دیگر اینکه اشغال کریمه به نگرانی‌های کشورهای غربی در رابطه با ثبات نظم اروپایی پساجنگ سرد روحی دوباره بخشیده است. منافع روسیه در سطحی کلان عدم پیدایش تنش در قفقاز را ایجاب می‌نماید. تا کرم‌لین بتواند بر اوکراین متمرکز شود جایی که در آن شکل آینده امنیت اروپایی می‌تواند تعیین شود.

منابع و مأخذ

- بصیری، محمدعلی و خیری، مصطفی(۱۳۹۶)، "زمینه‌های واگرایی در روابط ترکیه و ارمنستان"، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۰، شماره ۱.
- حافظنیا، محمدرضا(۱۳۸۵)، *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*، مشهد: انتشارات پاپلی.
- حافظنیا، محمد رضا و رومینا، ابراهیم(۱۳۹۶)، "تاثیرعلائق ژئوپلیتیک ایران و عربستان در ایجاد چالش‌های منطقه‌ای در جنوب غرب آسیا"، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال سی و دوم، شماره ۱۲۵.
- داود اوغلو، احمد(۱۳۹۱)، *عمق راهبردی: موقعیت ترکیه در صحنه بین‌المللی*، ترجمه محمدحسین نوحی‌نژاد ممقانی، تهران: نشر امیر کبیر.
- شیرخانی، محمدعلی و شریفی، مجیدمحمد(۱۳۹۶)، "ژئوپلیتیک انرژی، روسیه و دیپلماسی خط لوله ترکیه"، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۰، شماره ۱.
- قربانی‌نژاد، ریباز، حافظنیا، محمدرضا، احمدی‌پور، زهرا و قوام، عبدالعلی(۱۳۹۳)، "بررسی مفهوم منازعه در نظریه‌های روابط بین‌الملل و ژئوپلیتیک"، فصلنامه راهبرد، سال بیست و سوم، شماره هفت.
- Bescotti, Elia(2018), "Nagorno-Karabakh: can the "Velvet Revolution" in Armenia Bring to a Conflict with Azerbaijan?", Russian International Affairs Council.
- Bryza, Matthew(2016), "Two Surprising Proposals for Peace in the Nagorno-Karabakh Conflict", Atlantic council, Available at: <http://www.atlanticcouncil.org/blogs/new-atlanticist/two-surprising-proposals-for-peace-in-the-nagorno-karabakh-conflict>, Accessed on: 11/10/2017.
- Council Foreign Relation(2018), "Nagorno-Karabakh Conflict", Available at: https://www.cfr.org/interactives/global-conflict-tracker?cid=ppc-Google-grant-conflict_tracker-031116&gclid=CJi2h-FUgq0wodchoDXw#!/conflict/nagorno-karabakh-conflict, Accessed on: 6/5/2018.
- Davutoğlu, Ahmet(2009), *Stratejik Derinlik*, Küre Yayınları, İstanbul.
- De Waal, Thomas(2018a), "The Karabakh Conflict as Project Minimum", Carnegie Moscow Center.
- De Wall, Thomas(2018b), "Armenia's Revolution and the Karabakh Conflict, Carnegieeuropa.
- Galstyan, Areg(2018), "Armenia is Rethinking Relations with Russia", Available at: <http://intersectionproject.eu/article/russia-europe/armenia-rethinking-relations-russia>, Accessed on: 16/5/2018.
- Giragosian, Richard(2017), "Armenian-Russian Relations: Diminishing Returns", Available at: <https://ge.boell.org/en/2017/10/16/armenian-russian-relations-diminishing-returns>, Accessed on: 16/4/2018.

- *Gurbanov, Ilgar(2017), "Interaction with Turkish Air Forces Boosts Azerbaijan's Air-Combat Capability", Eurasia Daily Monitor, Vol.14, No.137.*
- Hale, William (2008), *Turkish Foreign Policy: 1774- 2000*, Great Britain: Frank Cass Publishers.
- Hedenskog, Jakob & Holmquist, Erika & Norberg, Johan(2018), " Security in the Caucasus: Russian Policy and Military Posture, at: <https://www.foi.se/report-search/pdf?fileName...064b-47f7-a31d...pdf>, Accessed on: 13/7/2018.
- Helsinki Commission Report(2017), "Nagorno Karabakh Conflict", Available at: https://www.csce.gov/sites/helsinkicommission.house.gov/files/Report%20-%20Nagorno-Karabakh%20-%20Design%20FINAL_0.pdf, Accessed on: 11/3/2018.
- International, Crisis Group(2018), "Russia and Turkey in the Black Sea and the South Caucasus", Available at: <https://www.crisisgroup.org/europe-central-asia/western-europemediterranean/turkey/250-russia-and-turkey-black-sea-and-south-caucasus>, Accessed on: 16/6/2018.
- International Crisis Group(2017), "Nagorno-Karabakh's Gathering War Clouds", Available at: <https://www.crisisgroup.org/europe-central-asia/caucasus/nagorno-karabakh-azerbaijan/244-nagorno-karabakhs-gathering-war-clouds>, Accessed on: 16/11/2017
- Kelly, Phil(2016), *Classical Geopolitics: A New Analytical Model*, Available at: <http://www.amazon.com/Classical-Geopolitics-New-Analytical-Model-Phil-Kelly-ebook/dp/B018VZF3OS>, Accessed on: 13/11/2017.
- Kogan, Eugene(2016), "Armenia: Caught between a Rock and Hard Place", Available at: <https://www.foi.se/download/18.66eb09ce1591c6301ec332/1482313668882/FOI+Memo+5937.pdf>, Accessed on: 16/11/2017.
- Lavrov, Sergey(2013), "Speech and Answers to Questions of Mass Media During Joint Press Conference Summarizing the Results of Negotiations with Foreign Minister of Azerbaijan Elma Mammadyarov", 21 May, Available at: http://www.mid.ru/ru/maps/az//asset_publisher/0TeVwfjLGJmg/content/id/109246?p_p_id=101_INSTANCE_0TeVwfjLGJmg&_101_INSTANCE_0TeVwfjLGJmg_languageId=en_GB, Accessed on: 12/9/2014.
- Markedonov, Sergei(2017a), "A Post-Soviet Anomaly: How Karabakh Could Bring Russia and the West Together", Carnegie Center.
- Markedonov, Sergei(2017b), "Russia's Evolving South Caucasus Policy: Security Concerns amid Ethno-Political Conflict", *Deutsche Gesellschaft für Auswärtige Politik*, Available at: <https://dgap.org/en/think-tank/publications/dgapanalyse/russias-evolving-south-caucasus-policy>, Accessed on: 11/4/2018.
- Mitoyan, Nona(2017), "the Frozen Cross-Cultural Conflict: Armenians, Azerbaijanis and Nagorno-Karabakh", *Pepperdine Journal of Communication Research*, Vol.5.

- Mustafayeva, Najiba(2018), "the Danger of no Peace No War in Nagorno-Karabakh", *Turkish Quarterly*, Vol.16, No.4.
- O'Rourke, Griffin(2010), "Russia, Armenia Sign Extended Defense Pact", Available at:
https://www.rferl.org/a/Russian_President_Medvedev_To_Visit_Armenia/2131915.html, Accessed on: 12/10/2015.
- Peña-Ramos, Jose(2017), "The Impact of Russian Intervention in Post-Soviet Secessionist Conflict in the South Caucasus on Russia Geo-Energy Interests", *International Journal of Conflict and Violence*, Vol.1, No.3.
- Plano, Jack & Olton, Roy(1988), *The International Relations Dictionary*, California: Longman.
- Rumer, Eugene& Sokolsky, Richard & Stronski, Paul(2017), "U.S. Policy toward the South Caucasus: Take Three", *Carnegie Endowment for International Peace*.
- Shahnazaryan, David (2016), "No More “Step by Step” Option for the Nagorno-Karabakh conflict settlement", Available at:
<http://www.aravot-en.am/2016/12/28/186504/>, Accessed on: 16/11/2017.
- Siddi, Marco(2017), "the Southern Gas Corridor: Challenges to a Geopolitical Approach in the EU's External Energy Policy", Available at:
<https://www.fiia.fi/en/publication/the-southern-gas-corridor>, Accessed on: 16/5/2018.
- Sonnleitner, Dominik(2016), "Russia's Backyard – Unresolved Conflicts in the Caucasus", *Politics in Central Europe*, Vol. 12, No.1.
- Stockholm International Peace Research Institute(2017), "Increase in Arms transfers driven by demand in the Middle East and Asia, says SIPRI", Available at:
<https://www.sipri.org/media/press-release/2017/increase-arms-transfers-driven-demand-middle-east-and-asia-says-sipri>, Accessed on: 16/5/2018.
- Strimbovschi, Sabina(2016), "Azerbaijan's Balanced Foreign Policy Trapped in a Volatile Geopolitical Context", *Euro Polity*, Vol.10, No.1.
- The Ministry of Foreign Affairs of the Russian Federation (2016), "Foreign Policy Concept of the Russian Federation (Approved by President of the Russian Federation Vladimir Putin on November 30, 2016)", Available at:
http://www.mid.ru/en/foreign_policy/official_documents/-/asset_publisher/CptlCk6BZ29/content/id/2542248, Accessed on: 11/3/2018.
- Treisman, Daniel(2016), "Why Putin Took Crimea: The Gambler in the Kremlin", *Foreign Affairs*, Available at:
<https://www.foreignaffairs.com/articles/ukraine/2016-04-18/why-putin-took-crimea>, Accessed on: 16/11/2017.
- Zolyan, Mikayel(2017), "the Karabakh Conflict after the Four-Day War:A Dynamic Status Quo", *Turkish Policy Quarterly*, Vol.15, No.4.